

## ناگفته‌ها؛

# اندیشه‌های بلند و نوشته‌های کوتاه

چند و چون سر مقاله‌های مجلهٔ رشد آموزش تاریخ در گفت‌وگو با استاد عبدالرسول خیراندیش

مسعود جوادیان

اشاره

برای کار دیگری نزد دکتر خیراندیش رفته بودم، اما بی طرح و نقشهٔ قبلی، سخن از سر مقاله‌هایی به میان آمد که طی این سال‌ها نوشته بود. وقتی گرم سخن شدیم، بهتر دیدم آن را پیش ببرم؛ چون به نظرم دکتر خیراندیش مطالبی را مطرح و تشریح می‌کرد که حتی برای خود من نیز بیان نکرده بود. این شما، این هم حاصل آن گفت‌وگو.

کلیدواژه‌ها: آموزش تاریخ، تاریخ، ژورنالیسم



● آقای خیراندیش، یک بخش از مجله، سخن سردبیر است، من به عنوان کسی که در جریان بازخورد مطالب مجله است (تماس می‌گیرند، نامه می‌آید، مقاله می‌دهند، حضوری دوستان را می‌بینم) این جور فهمیده‌ام که خوانندگان، مصاحبه‌های مجله و سر مقاله‌های شما را بیشتر از مطالب دیگر می‌خوانند و از آن‌ها راضی‌اند.

شما برای «کتاب‌ماه» هم همین‌طور سخن سردبیر می‌نوشتید و تا ۱۰۰ شماره چاپ کردید یعنی ۱۰۰ سخن سردبیر! برای رشد تاریخ هم به جز یک شماره که خارج از کشور بودید، سخن سردبیر نوشتید. بحث‌های مطرح در سرمقاله‌ها را معمولاً دبیرها خیلی دوست دارند و خیلی برایشان آموزنده است. تا آنجا که در مقالاتی که آن‌ها در باب آموزش تاریخ تهیه می‌کنند، یکی از منابع آن‌ها همین سرمقاله‌های مجله است. حالا می‌خواهم بپرسم شما این‌ها را چگونه می‌نوشتید؟

○ من کمی به نزدیک به پنجاه سال است مشغول مطالعهٔ تاریخ هستم! یعنی همین کارهای تاریخ و این چیزها، از دورهٔ ابتدایی، تاریخ خوانده یا نوشته‌ام، یادداشت کردن هم همیشه جزو عاداتم بوده. چند دفتر مخصوص این کار دارم. مدام یادداشت می‌کنم و



شده، معلوم است که از آن استقبال می‌کند. چه بسیار موضوع‌ها و سوزه‌هایی که افرادی دارند ولی کسی آن‌ها را طرح نکرده است. مقداری از مباحث مطرح در سرمقاله‌ها هم، به عقیده من، همان چیزهایی است که باید قبلاً گفته می‌شده ولی گفته نشده و آن این است که در پشت مباحث تاریخی چه جنبه‌های نظری‌ای وجود دارد. این‌ها گفته نشده! البته نمی‌شود گفت که با آن به کلی آشنا نبوده‌اند، ولی کمتر گفته شده، یا ظرفی برایش نبوده، وسیله‌ای برایش نبوده که گفته شود. بعضی از مطالب هم باید الان گفته شود؛ چون نیاز روز است. بعضی‌ها هم به عقیده من مربوط به زمان‌های دیگری است. مربوط به آینده‌ای است که بایستی ما الان به فکرش باشیم.

### ● یعنی چه؟ یعنی حرف‌هایی که زده شده یا زده نشده؟

○ آنچه من نوشته‌ام، این طور معنی شود که می‌تواند برای آینده باشد؛ یعنی در این صدسال خیلی بحث‌های نظری که باید گفته می‌شد خیلی محدود گفته شد، یا لازم ندانسته‌اند گفته شود. یک مقدار این‌ها در عالم تاریخ‌نگاری ما، بدهی به گذشته است. یک مقدار ضرورت تاریخی اکنون ماست، و لازم است گفته شود. یک مقدارش هم برای آینده است. مثلاً گاهی من راجع به آموزش تاریخ و زنان یا مسائل مربوط به خاطره تاریخی ایرانی‌ها مطالبی نوشته‌ام؛ یعنی اولاً چیزهایی جنبه آسیب‌شناسی و برنامه‌ریزی دارد. این‌ها تا حدی هم از نیازهای ملموس فعلی هم فراتر می‌رود. مثلاً در یک سخن سردبیر، بحثی کردم با عنوان «تاریخ‌نگاری و جمعیت‌شناسی»؛ شاید این بتواند در آینده در حوزه‌ای قرار گیرد. از این جهت، خوب است که جوان‌ترها وقتی می‌خوانند، نوعی هدایت علمی برایشان پیش می‌آید. چطور می‌شود به سمت مباحثی از تاریخ‌نگاری و امور تألیفی و هر چیزی رفت که مطابق نیازهای آینده باشد؟ فرض کنید آنجا که من راجع به دیاسپورای در تاریخ یا سوالاتر بحث کرده‌ام اگر بخواهید صرفاً علمی نگاه کنید این‌ها بدهی ما به گذشته است. ۵۰ سال از تاریخ‌نگاری سوالاتر گذشته هیچ‌کس در ایران طرح نکرده! یا بحث دیاسپورا تاریخی خیلی وقت است که در دنیا مطرح است ولی طرح نکرده‌اند. من در حدی که دستم رسیده بود و توانستم طرح کرده‌ام ولی از این به بعد می‌تواند برای یک عده جوان، انگیزه‌ای باشد که به تاریخ‌نگاری، آن گونه نگاه کنند و آن را دنبال کنند تا بازده و نتیجه‌ای داشته باشد. من این خصوصیات را معمولاً در نوشته‌ای که شما یا خواننده‌ها به آن توجه کرده‌اید، می‌بینم.

● البته اگر با نگاه ژورنالیستی به این سرمقاله‌ها نگاه کنند، به آن‌ها ایراد می‌گیرند؛ ژورنالیست‌ها می‌گویند سخن سردبیر باید کوتاه و جمع‌وجور باشد، پیامی کوتاه به خواننده باشد و لزومی ندارد که حتماً یک مطلب سه تا چهار صفحه‌ای باشد. آیا جوابی برای این دسته از افراد دارید؟

○ آن‌ها که می‌گویند از دید ژورنالیستی، مشکلشان این است که ژورنالیسم را فقط روزنامه‌نگاری ساده می‌دانند. در حالی که ما ژورنالیسم علمی هم داریم؛ ژورنالیست می‌تواند علمی هم باشد. متأسفانه در کشور ما تصور عمومی از ژورنالیسم یا روزنامه‌نگاری، تصویری ابتدایی است. این هم به دلیل آن است که روزنامه‌نگاری هنوز هم با عدم دستیابی به علم روزنامه‌نگاری

بعداً برای نوشتن مدام به آن یادداشت‌ها مراجعه می‌کنم. مطالبی را در نظر می‌گیرم که بنویسم، بعضی اوقات هم یک‌بار نوشته نمی‌شود و باید بازنویسی کنم؛ چون باید مطلب در حجم کوتاهی بیان شود. از نظر مدت هم بعضی از آن‌ها تا سه ماه هم طول کشیده! زحمتی است که باید کشیده شود تا کار شکل بگیرد. این به نظر من طبیعی و عادی است. راستش این کار، مرا از خیلی کارهای دیگر بازداشت ولی انجام آن را لازم می‌دانستم و هیچ اشکالی نمی‌دیدم که این همه وقت صرف آن کنم. به هر حال کار است و باید انجام شود. ولی از جنبه‌هایی که می‌توانم از محتوای این بحث‌ها خدمت شما بگویم، دو نکته است: یکی اینکه اگر می‌گویید که مثلاً دیگران می‌خوانند، به نظرم یکی به دلیل سادگی مطالب است و اینکه در حجم کم به نحو ساده‌ای یک مطلب مهم مطرح می‌شد. من در تجربه معلمی خودم دریافته‌ام، که اگر کسی چیزی را که می‌خواهد بگوید خودش فهمیده باشد، می‌تواند به ساده‌ترین زبان بیانش کند و برعکس، هر قدر که شخص در فهم یک موضوع ناتوان باشد و ضعف داشته باشد، در بیان آن هم ناتوان‌تر است و پیچیده و غیرقابل فهم صحبت می‌کند!

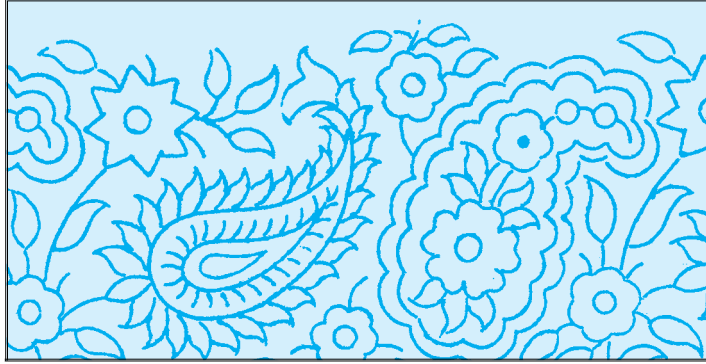
### ● آیا این راه هر زمینه و حوزه‌ای می‌شود تعمیم داد؟

○ بله، به هر زمینه و حوزه‌ای، حتی پیچیده‌ترین بحث‌های فلسفی از زبان و قلم کسی که کاملاً بر آن بحث‌ها مسلط است و مطلب را فهمیده، بسیار ساده خواهد بود.

● ممکن است یکی دو مثال از نویسندگانی بزنید که خودتان قبولشان دارید که مطلب را فهمیده و ساده بیان می‌کنند؟

○ مثلاً نوشته‌های مرحوم عبدالجواد فلاطوری. من چند مقاله از او در مورد فلسفه تاریخ دیده‌ام که بسیار ساده‌اند. در عین حال که عمیق و معنا دارند، خیلی ساده‌اند. این تجربه زندگی من است؛ چه درس داده باشم و چه درس خوانده باشم. کسی که مطلبی را فهمیده سؤال می‌کند؛ چون فهمیده است که نفهمیده. معلمی که خیلی ساده صحبت می‌کند و طرف مقابلش هم می‌فهمد دلیلش تسلط زیاد او بر مطلب است. علت اینکه بعضی معلم‌ها در خانه‌شان کلاس دارند یا کلاس‌های خصوصی دارند، چیست؟ خیلی ساده است: یعنی طرف حرف آن‌ها را می‌فهمند. این یک نکته.

نکته دیگر اینکه ما یک رشته بحث‌های تاریخی ضروری داریم، (چه به لحاظ علمی، چه آموزشی و چه پژوهشی) که هنوز بومی نشده‌اند. می‌توانم بگویم که این کار از مهم‌ترین فعالیت‌ها برای بومی‌سازی هر بحث علمی راجع به تاریخ است. خیلی از بحث‌های داخل و خارج و قدیم و جدید را من دیده‌ام اما اینکه ما کدام یک از این بحث‌ها را لازم داریم و به چه زبانی لازم داریم و حوزه «نظری» و «کاربردی» اش تا کجا باشد، برای من مهم بوده است. هدف من در سخنان سردبیر دقیقاً بومی کردن این بحث‌ها بوده، نه اینکه صرفاً یک بحثی را مطرح کنم. حتی اگر آن بحث بریده از واقعیت بوده باشد. لذا فکر می‌کنم اگر بعضی‌ها هم پسندیده‌اند و می‌گویند به آن‌ها علاقه دارند، علتش این است که با موضوع و مطلب احساس ارتباط می‌کنند. نه اینکه حالا حتماً قوت اصلی بحث مدنظرشان باشد. طرف نیازی و خواسته‌ای داشته و حال می‌بیند اینجا طرح



● آقای دکتر، رشد تاریخ زمانی پا گرفت که خیلی از مجلات تاریخی که الان چاپ می‌شوند، نبودند. الان مجلات زیادی اضافه شده‌اند، هم مجلات استانی که خود دبیرها چاپ می‌کنند هم مجلات دانشگاهی و همین‌طور مجلاتی که عده‌ای جمع شده‌اند و تأسیس کرده‌اند. شما که بیش از امثال من در فضای دانشگاه و کتاب هستی، فکر می‌کنی الان رشد تاریخ چه جایگاهی دارد؟ البته در زمان خودش پاسخ به یک نیاز بوده است؛ نیازی همراه با عطش. فکر می‌کنی الان هم صرف نظر از شمارگان، اصلاً ضرورت انتشار این مجله وجود دارد؟

○ حتماً نیاز است؛ شما، آموزش و پرورش رو به رشد از نظر کیفی دارید. با دبیران آموزش و پرورش؛ در هر رشته شغلی که در نظر بگیرید یک سازمان باید پیش‌رونده باشد؛ در هر برنامه و در هر قسمتش. یعنی نه فقط با زمان، جلو برود که حتماً باید جلوتر هم برود. وجود یک مجله مثل مجله رشد، یک وسیله ارتباطی یا فضای هم‌فکری جمعی است که آموزش و پرورش را می‌تواند با هم به جلو ببرد. من نمی‌گویم الان مجلات رشد دقیقاً این کار را می‌کنند. چون هر قدر که ما بحث علمی و منطقی با این‌ها داشته باشیم، واقعیتش این است که مجلات رشد تا حدی به‌صورت پدیده‌ای کمک‌آموزشی برای آموزش و پرورش درآمده است. یا ممکن است گاهی بر سر فعالیت‌های خاصی دقیقاً در متن کارهای درسی و امتحانی و امثال این‌ها متمرکز شوند و جلو بروند. مجلات رشد می‌تواند ظرفیت‌های بیشتری را پوشش دهد؛ یعنی نه یک چیز فوق برنامه، بلکه خود برنامه باشد. نه اینکه بگویم الان هست، ولی می‌تواند باشد. الان هم مجله رشد تاریخ دارد این نقش را بازی می‌کند که معلمان تاریخ و درس تاریخ در مدارس مجله خاص خودشان را داشته باشند؛ یعنی این خاصیت را الان دارد.

امروز تعداد مجله‌های دیگر زیاد شده ولی این بدان معنا نیست که لزوماً آن‌ها برای معلمان منتشر می‌شوند. تعدادی از مجلاتی که الان در کشور چاپ می‌شوند پیرو یک بخش نامه‌اداری متولد شده‌اند. نه اینکه از دل یک شرایط علمی جوشیده باشند و تابع یک اندیشه علمی باشند. اول از هر چیز، تابع یک نظام اداری برای پاسخگویی به نیازهای افراد در مجامع دانشگاهی بوده‌اند. من مجله‌ای که غیر از این باشد، ندیده‌ام. این مجلات عموماً آیین‌نامه‌هایی هم دارند مثلاً فرض کنید طرف باید عضو هیئت علمی باشد تا مقاله‌اش چاپ شود یا باید دانشجوی دکترا باشد تا در کنار استادی، مقاله‌اش چاپ شود یا مجله‌ای خاص انجمن‌های علمی دانشجویی است. روشن است که دبیران تاریخ در این مجلات چندان مجال برای عرضه مقالاتشان ندارند. پس خودبه‌خود چنین مجله‌ای، مثل رشد تاریخ را لازم دارند که به‌طور خاص به کار آن‌ها بیاید و حاصل کار خودشان باشد و کار آن‌ها را منعکس کند. من زمانی که سردبیر رشد تاریخ بودم حداکثر تلاشم این بود که به این معنا نزدیک باشم.

● ممنون دکتر! بحث‌های دیگری هم درباره رشد تاریخ هست که امیدوارم در آینده در خدمت شما مطرح کنیم و استفاده ببریم.

صورت می‌گیرد. یعنی فرض کنید در یک شهرستان کسی که تا حدودی روزنامه فروش است ممکن است خبرنگار همان روزنامه هم باشد. در صورتی که خبرنگاری خودش یک کار علمی و فنی خاص است. می‌دانید، بعد از اینکه چند دهه در ایران روزنامه منتشر شد، رشته خبرنگاری به دانشگاه‌ها راه پیدا کرد یا خبرنگاری پیدا شد یا مثلاً الان دانش‌هایی که مربوط به رسانه‌هاست، و از جمله جامعه‌شناسی رسانه‌ها مطرح شده است. به هر حال، ژورنال‌یسم علمی هم داریم که خاص مجلات علمی است. در کشور ما فعالیت خبرنگاری کمتر یک قاعده برنامه‌ریزی شده و حساب شده بوده است. خوشبختانه در سال‌های اخیر گرایش‌های مشخص حرفه‌ای در این قسمت دیده می‌شود؛ چون بحث تاریخ است، این‌طور خدمتتان عرض می‌کنم که در بحث‌های تاریخی بحثی داریم با عنوان ژورنال‌یسم تاریخی؛ یعنی یک نفر اگر می‌خواهد در مجلات (در هر سطحی که می‌خواهد باشد، بومیه باشد، هفتگی باشد، سالانه باشد، کودکان باشد، بزرگسالان باشد) به‌عنوان تاریخ‌نگار ژورنالیست کار کند، چه باید کند. روی دیگر این بحث آن است که حالا که مباحث تاریخی، دارند در مجله‌ها شکل می‌گیرند، این مباحث چگونه می‌توانند بعداً مآخذی در تاریخ باشند. این بحث‌ها زیاد مطرح شده.

یک کار علمی رسانه‌ای باید از طریق سرمقاله یا سخن سردبیر ارتباط بین خود و مخاطب یا بین اجزای مختلف مجله را، در زمینه اهداف علمی، تربیتی، آموزشی و... تداوم بخشد. در غیر این صورت، مجله به‌صورت جنگی از مطالب بی‌ارتباط با هم و بدون استمرار در می‌آید. یعنی خودبه‌خود این چنین معنا پیدا خواهد کرد. تا حدی هم که من می‌دانم در خارج از ایران، اینکه سردبیر بتواند مثلاً مدام این ارتباط و فضای مجله و هدف اصلی‌اش را یا جنبه‌های حرفه‌ای کار را از بعد علمی تداوم بخشد، نه تنها ضعف نیست که مزیت هم هست. در هر شماره از مجله هم ستون‌های متعدد باز می‌کنند که خوانندگان موافق یا مخالف مطالب سؤال طرح کنند و جواب بدهند یا جواب بشنوند. در ایران، تصور بر این شده که مجله‌ای که علمی و پژوهشی است نباید به چنین مباحثی بپردازد.

● البته آن کسانی که پایبند ژورنال‌یسم هستند، این حرف را نمی‌زنند. آن‌ها می‌گویند برعکس، شما سرمقاله‌های کوتاه بنویسید یا یک مطلب را به نظر خواهی بگذارید.

○ آن سر جایش است. اما اینکه ما در جمله‌ای چیزی بنویسیم و بعد جوابش را بنویسیم، بعد ردش کنیم، این غیر از اقتراح است. ولی خوب آنکه سر جای خودش بود. اما اینکه مثلاً بحثی از بُعد علمی مطرح شود، از خصوصیات اصلی مجله‌های معتبر دنیا است. مثلاً شما فرض کنید «الاهرام» را با چه کسی می‌شناختند؟ با محمد حسنین هیکل، لوموند را با اریک رولو؛ یعنی آن جنبه‌ای که آن مجله یا روزنامه برایش به‌وجود آمده است، باید در سخنان سردبیر شکل بگیرد.